



مَرا به خانه‌ام ببر!

Take me home !

ایرج جنتی عطایی

Iraj Jannatie Ataie

(گفت و گو / گزیده‌ی ترانه‌ها / نقد و نظر)
(Interview / Selected Lyrics / Comments)

به کوشش یغما گلرویی

Collected by Yaghma Golrouee

هرگونه استفاده‌ی تصویری، نمایشی و موسیقایی از ترانه‌ها بدون اجازه‌ی کتبی از مصنف و برداشت از بخش‌های دیگر مجموعه مانند مصاحبه و نقد و نظر، بدون اجازه‌ی کتبی از گره‌آورنده ممنوع است

iraj_jannatie_ataie@hotmail.com

yaghmagolrouee@yahoo.com

گلرویی، یغما - ۱۳۵۲

مرا به خانه‌ام ببر! (گفت و گو، گزینه ترانه، نقد و نظر)

ایرج جنتی عطایی / به کوشش یغما گلرویی، تهران: دارینوش ۱۳۸۴

فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا. ISBN: 964-7865-71-6

۱. جنتی عطایی، ایرج - ۱۳۲۵ - نقد و تفسیر ۲. شعر فارسی - قرن ۱۳

تاریخ و نقد، ب. عنوان: گفت و گو، گزینه ترانه، نقد و نظر.

۸۶ ی ۴ ن / PIR ۸۰۱۱

ی / ۶۹۴ ج ۱ / ۶۲

۸۳-۳۷۷۷۰

کتابخانه‌ی ملی ایران

مرا به خانه‌ام ببر!

ایرج جنتی عطایی

(گفت و گو / گزینه‌ی ترانه‌ها / نقد و نظر)

به کوشش یغما گلرویی

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۴

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

طراح و صفحه‌آرا: مصطفی معظمی

حروفچین: دارینوش

لیتوگرافی: نقش سبز

چاپ: پایدار

حق چاپ محفوظ است.

نشر دارینوش: تهران صندوق پستی ۵۱۹۲-۱۳۱۵۵

فروشگاه: قلهک - جنب سینما فرهنگ، شماره‌ی ۱۶۹۲ تلفن: ۲۰۰۰۳۰۰

شابک: ۶-۷۱-۷۸۶۵-۹۶۴

SBN : 964 - 7865 - 71 - 6

قیمت: ۴۹۰۰ تومان

من آنی را می‌کنم دانه به دل می‌گویم خوب بود، این مردم دانه‌های رشتان بیدار بود

سلسله انجمن

راه و رسم سلام و خدا حافظ به من آموخته است

حرمت نکه بدارم و دوست داشته باشم

و نخواهم که رفیقم دشمن شاد شود

برای مخلصی که دم از معرفت می‌زند

این کمال بی‌معرفتی ست

که نااهلان بشنوند و ببینند

آن چه را... که تو در گوش دل به او گفته‌ای!

بیش و بیش تر... با او

با او که تمام جوانی و میانه سالی ام گذشت و رفت

با او که باورش داشتم

و هنوز و این روزها ... متصل

چارقد قشنگ خاطره با او کرد - گوشه زده می‌شود

با او خاطره‌ها عیار رومی می‌شود

با او قدر و منزلت عشق و رنج را دانستم!

گیرم ... که راست ننشستم و درست گفتم

اما درشتی نکردم

به لطف ذات قشنگ مهربانی

و به خوشباش این موسم که حال شما خوش!

شما را عشق است!

مجتبی معظمی

ناشر

۱۳۸۱

کوچه‌ی بُن‌بستِ ما...

عیون این همه کوچه که به هم پیوسته،

کوچه‌ی قدیمی ما کوچه‌ی بُن‌بسته...

این دو سطر را با افشانه‌ی مشک‌ی بر دیوارِ سِرِ کوچه‌ی کودکی‌ام نوشتم! در سیاهی شب! با خطِ ناخوانا و ترسِ خورده‌ی چهارده ساله‌گی! من هم زاده‌ی یک کوچه‌یی بُن‌بست بودم! من هم در یک کوچه‌ی بُن‌بست قد کشیدم! کاشی بیست و دوم سی‌امین کوچه‌ی خیابانِ گیشا! شاید به همین خاطر احساس می‌کردم ترانه بُن‌بست را بهتر از هر کسی درک می‌کنم! شاید به همین خاطر از ده ساله‌گی این ترانه از برم شده بود! شاید به همین خاطر...

بعد از نوشتن از سِرِ دستپاچه‌گی افشانه را به گوشه‌یی پرتاب کردم، دوان دوان به خانه برگشتم، نفس زنان پله‌ها را یکی در میان بالا دویدم... تمام شد! در اتاقم بودم! گمان می‌کردم دشوارترین کارِ جهان را به آخر رساندم! تا صبح دلم غنچ می‌رفت بوی تندِ رنگِ افشانه بر سِرِ انگشتم اصلاً آرام نمی‌داد! کمی زودتر از هر روز، کیف به دست از خانه بیرون زدم تا در راه مدرسه، شادکارِ خود را بر دیوارِ کوچه تماشا کنم اما... جای شعر را چند خطِ کجِ معوجِ قرمز رنگ گرفته بود! کسی پیش از من نوشته را دیده و پنداری بودنش در مقابل چشمِ دیگران را خوش نداشته بود! پتکر شدم! بغض کردم جویِ سِرِ کوچه را به جُستِ جویِ افشانه‌ی رنگم گشتم اما خبری نبود! کوچه‌کانه، خود را لعنت کردم! آن افشانه را با پولِ تو جیبی یک هفته خریده بودم!

از ناشناسی که نوشته‌ام را خط خطی کرده بود لَجَم گرفت! به خطوط گنگی نوشته‌ام که از پیش خط خطی‌های سُرخ نمایان بود نگاه کردم! به سختی می‌شد شبیحی از کلمات را دید! دل خوش شدم که چشم‌های گنج‌کاو در زیرِ رنگِ قرمز ترانه‌ی بُن بست را خواهند یافت! در راهِ مدرسه به کسی که این ترانه را نوشته فکر می‌کردم! این ترانه تمام ذهن مرا مالِ خود کرده بود! باور نداشتم که یک روز بتوانم صدای خالقِ آن را بشنوم و با او گفتگو کنم! چهارده ساله بودم و دل‌شکارِ از خط‌های قرمزِ هم‌سایه‌گانِ ناشناس...



وقتی ایرج جنتی عطایی پیشنهادِ یک گفتگوی دراز آهنگ را پذیرفت هم خوش حال شدم و هم وحشت‌زده! خوش حال برای آن که هم‌کلامی با او را افتخاری می‌دانستم فرصتی برای آموختن و وحشت به این خاطر که پیشاپیش می‌دانستم گپ زدن با اقیانوسی از اندیشه و تجربه و تعابیر ناب، کاری ساده‌یی نخواهد بود. در فروردین هشتاد سه گفتگو را شروع کردیم و چه آموزنده و دلنشین بود گپ زدن با تاریخِ ناطقِ ترانه‌ی نوینِ ایران... گفتارش نیاز به ویرایش نداشت. محکم و شمرده و عمیق درباره‌ی سوالاتِ عنوان شده صحبت می‌کرد. گاهی هر دو عبورِ زمان را فراموش می‌کردیم و مذبذبانه از دو ساعت هم می‌گذشت. فرازِ نشیب‌ها داشت این گفتگو... دست پا گم کردنِ گاه به گاه تیق زدن از این شاخه به آن شاخه پریدن من و خسته شدنِ او. قطع شدنِ بی‌وقتِ تلفن‌های کارتی و در پوستِ گردو ماندنِ دستِ من... با تمام این احوال، آن اودقتی که صرفِ گفت و گو با او شد از بهترین لحظه‌های زنده‌گی‌ام به حساب می‌آیند.



دفترِ دومِ این کتاب تقریباً هفتاد درصدهای ایرج جنتی عطایی را در خود دارد. بسیاری از ترانه‌ها در صفحه‌های چهل پنج دورِ غبار گرفته پیدا شدند. حتّا خورِ ترانه‌سرا هم متّی تعدادی از آن‌ها را نداشت. در بینِ ترانه‌های نخستینِ این دفتر ترانه‌هایی هستند که از نظر تعابیر و زبانِ شعری و دایره‌ی واژگانی، قدرتِ آثارِ بعدیِ خالقشان را ندارند و مربوط به دورانِ آغازینِ ترانه‌سراییِ او - که خود آن را دورانِ کشف، گذار، تجربه کردن و آموختن می‌داند - می‌شوند. آوردنِ این ترانه‌ها تنها به خاطرِ رسمِ خطِ سیری از اوج گرفتن و بالیدنِ اندیشه و زبانِ این ترانه‌سرای بزرگ بود.

می‌توان ابرج جنتی عطایی را به پیشخوانه‌ی کارنامه‌ی درخشانش معتبرترین ترانه‌سرای معاصر ایران به شمار آورد. ترانه‌سرایی که در عین عاشقانه‌سرایی، زخم‌های تاریخی یک ملت را هم در ترانه‌هایش منعکس کرده است. بُرنایی سپید موی در جدال با شبی مداوم که فضای پیرامون شاعر را انباشته و گویی سِر رفتن ندارد. شبی - به قولی شاملوی بزرگ! - سمج که شاعر در آن زاده شده و بالیده و در خود سرزمینی آفریده با هزار خورشید کُهِکشان، حماسه‌ی جنگل را در ترانه‌اش چه زیبا تصویر کرده و بی‌پناهی مردانی را که نگرانِ فردای نوزاد دشمنانِ خود بودند:

روح جنگلِ سیاه ،
با دُست شاخه‌هاش داره ؛
روحم از من می‌گیره !
تا به لحظه‌ی می‌مونم ،
جفدا تو گوش هم می‌کن ؛
پلنگ زخمی می‌میره !
راه رفتن دیگه نیست ،
حجله‌ی پوسیدنِ من ،
جنگلِ پیره...

بُن‌بستِ یک مِلّت و نفس کشیدنش در پس دیواری که سرِ تماشایِ رود است چنان در ترانه نشانده که به جرأت می‌توان گفت این ترانه خلاصه‌ی از تاریخ سرزمینِ ماست و این سطرها گویی سرگذشتِ یکایک ما را حکایت می‌کنند :

توی این کوچه به دنیا اومدیم ،
توی این کوچه داریم پا می‌گیریم ،
به روزآم مثلِ پدر بزرگ باید ،
تو همین کوچه‌ی بُن‌بستِ بمیریم...

انسانی‌ترین عشق در ترانه‌هایش تبلور یافته، عشقی که به قولی در جغرافیای اندام یک زن خلاصه نمی‌شود. عشقی رهایی‌بخش و پُر شکوه که یکی شدنِ دست‌ها را آغوشِ هوش‌ناکِ خواهش نمی‌داند ، رمیِ شکستیِ شب می‌داند دمیدنِ خورشیدِ حقیقت :

دستامون از هم آگه دور بمونه ،
شبِ شیشه‌یی دیگه نمی‌شکته !
از تو این شیشه‌یی همیشه گی ،
خورشید مقوایی سر می‌زنه...

در ترانه‌هایش همواره به اُفتِ خیزهای اجتماعی مردمانش واکنش نشانده و غنی‌ترین
سرودهای خشمِ طغیانِ این قوم را سروده است. ترانه‌هایی که تاریخِ مصرف ندارند و
گویی تا انتهای شبِ دیجور و تا طلوعِ خورشیدی نه خاموشیش در دنبال، همچنان و
همچنان ادامه خواهند یافت:

وطن : ترانه‌ی زندانی !
وطن : قصیده‌ی ویرانی !
ستاره‌ها ، اعدایانِ ظلمت ،
به خاکِ اگر چه می‌ریزند !
سحر دوباره برمی‌خیزند...

غمِ غربت را صادقانه بیان کرده. مانند بسیاری از تن به کوچ داده‌گانِ دیگر، دل‌تنگ
کیابُ ریحانِ در بندِ دوغِ آبعلیِ آتش رفته و... نیست. چشم به فردای نسلی ریشه بُریده
دارد. گویی زاده شده تا هر آن‌چه با غربت‌نشینان رفته را در این چند سطر خلاصه کند:

برام از خاطره سنگری بساز !
بید بی ریشه رُشنِ یاد می‌بره !
نسلی بی‌گذشته رُ خاکِ غریب ،
مثلِ شخمِ کهنه از یاد می‌بره...

در تمام این سال‌ها هرگز با بخشِ بی‌هدفِ رو به قهقرای موسیقی - قبلِ بعد از انقلاب -
همراه نشده. شاید کم کار کرده، اما به تکرارِ خود دچار نشده. ترانه‌هایش شخصی و
منزوی و تاریخ گذشته نشده‌اند. هنوز هم با تعابیرِ درخشان و اوزانِ متفاوتِ آثارش
بسیاری از ترانه‌سرایانِ تازه نفس و قدیمی‌ترهای مُنصف را متحیر می‌کند:

با این که داسِ دل‌هره
گردنِ این دقیقه‌ها رُ می‌شمه...

او در یک کلام ابروی ترانه‌ی معاصر ماست. در این گود لاف منم منم، تنها کسی است که فقط با آثار خود به میدان می‌آید. آثارش به تمامی تصویرگری چهره‌ی جوانی، مو سفید کرده و حسینه‌گی ناپذیر است که هنوز در پس دیوارهای تو در توی بُن‌بست‌های مکرر این شب دنباله‌دار در فکر یافتن درجه‌ی رو به هوای تازه و آزادی‌ست. بدون شک ترانه‌های بسیاری از چشم من دور مانده‌اند. امیدوارم که با کاوش بیش‌تر و هم‌یاری دوستانی که جای ترانه‌ی را در دفتر دوم این مجموعه خالی می‌بینند، یک روز انتشار مجموعه‌ی کامل ترانه‌ها امکان‌پذیر شود.



دفتر سوم به اظهار نظر دیگران و نقد ترانه اختصاص داده شد. یعنی همان مبحثی که خود ایرج در چند بخش از مصاحبه بر آن تأکید داشت.

نقدها گاهی در حد یک اظهار نظرند و گاه ناقد، یک ترانه را به طور کامل و از ابعاد گوناگون مورد بررسی قرار داده است. گمان کنم در تاریخ ادبیات ما برای نخستین بار باشد که بر ترانه به - عنوان یک شاخه از آفرینش‌گری هنری - نقد نوشته می‌شود. آرزو دارم که رفته رفته درباره‌ی ترانه‌های سایر ترانه‌سرایان هم نقد نوشته شود و نقدنویسی ترانه رواج پیدا کند چرا که نبود نقد در جامعه، یعنی فرو رفتن در باتلاق فراموشی بی‌هویتی...

چه بسیار دوستانی که در قسمت نظرات، عاشقانه و با تمام دل، از ایرج و ترانه‌هایش گفتند و چه دیگر دوستانی که وعده‌ی سری خرمن دادند بهانه آوردند یا پس کشیدند... ترانه‌سرایی هفته‌ها امروز فردا کرد و ما هم چنان چشم به راه فردای وعده داده شده‌ی اویم! آهنگ‌سازی بیماری را بهانه کرد پنداری بیماری‌اش هم چنان بهبود پیدا نکرد است و بل خواهد کرد! سرویس‌های حتا دادن یک عکس را - ترس خورده - دریغ کرد تا نشان دهد که چه قدر به سرودهایش شبیه است!!!

به هر حال - با وجود تمام این ناراحتی‌ها و سنگ‌پراشی‌ها - به کمک دوستان هم‌دلی که ایرج حتی عطایی را به عنوان آفرینش‌گری خلاق و متعهد ارج می‌نهادند، این بخش مجموعه هم گردآوری شد!



این مجموعه - به انتخاب من - مرا به خانه ام بیر نام گرفت! نام یکی از ترانه های ماندگار ایرج جنتی عطایی! به ناکجا رسیده ای از تباری خودشکن، در شهری که شهر بار نیست، سکوت شب بی ترانه را بر نمی تابید و عصیان زده به چکاوکی شکسته پر آواز می کند شوق پر کشیدن به خانه ای را که پیشاپیش به خانه نبودنش شهادت می دهد!

بنا بر زمزمه هایی که پیش از انتشار مجموعه شنیده ام و چون اصولاً جامعه ی هنری خاله زنک و شایعه پراکنی داریم، احتمال می دهم از این عنوان چنین تعبیر بشود که ایرج قصه بازگشت به سرزمینش را دارد و... حرف هایی از این دست! حالا چرا وقتی سال ها پیش آلبوم مرا به خانه ام بیر منتشر شد، چنین تعبیری را در پی نداشت جای سوال دارد، یا زمانی که دیگری ترانه ی بر می گردم را سرود و اجرا کرد! در هر حال این نام به انتخاب من بوده و عواقب هر تعبیری که از آن بشود به عهده ی من است!



سپاس گذارم از ایرج جنتی عطایی عزیز که امکان به وجود آمدن چنین مجموعه ای را فراهم کرد و - با وجود مشغله ی زیاد - برای مصاحبه وقت گذاشت و تعدادی از ترانه های اجرا نشده اش را هم به دفتر دوم این مجموعه اضافه کرد.

ممنونم از رفیق حسن علیشیری که در طول مصاحبه بارها و بارها از یاری و محبتش بهره بردم. بسیاری از سوالات با همفکری او مطرح شد، حتاً بخش تخصصی مربوط به تناقض مصاحبه را هم او انجام داد که آن بخش - به علت نیاز داشتن به منبع و لزوم در اختیار خواننده بودن نمایش نامه ها - برای چاپ در مجموعه نمایش نامه ها کنار گذاشته شد. مجموعه ای که - اگر فرصتی باشد رخصتی - منتشر خواهد شد.

همچنین باید تشکر کنم از سرکار خانم شیدا جهان بین که تنظیم قسمت نظرات دیگران به لطف تلاش های بی پایان او میسر شد.

و مدیون همسرم آزاده هستم که پیاده کردن متن ترانه ها از روی صفحه ها و کاست ها را انجام داد مثل همیشه هم چراغ شب های بیداری من بود.

باشد که مجموعه ی حاضر کوکب راه و توشه یی شود برای تمام کاروان نو آمده و نازاده ی ترانه ی نوین ایران. ■

یغما گلرویی

(ایرج جنتی عطایی - ۱۹ / ۱۰ / ۱۳۲۵)

(Iraj Jannatie Ataie - 9 / 1 / 1947)

- متولد مشهد خراسان .
- در مشهد ، دزفول ، تهران و لندن زیسته است.
- فارغ التحصیلِ تئاتر از دانش کده ی هنرهای دراماتیکِ تهران.
- دکترای جامعه شناسیِ هنر از کالجِ چلمسی .
- از بنیان گزارانِ گروهِ تئاترِیِ مزدک.
- از برجسته ترین ترانه سرایانِ تاریخِ ترانه ییِ ایران و از پیش گامانِ ترانه ی نوین.

- با ترانه‌هایی چون: گل سرخ، قصه‌ی وفا، جنگل، خونه، بن‌بست، کمکم کن، سایه، خاتون، خاکستری، باور کن، خوابم یا بیدارم، باور همیشه مؤمن، سقف، پُل، مرا به خانه‌ام ببر، خاک خسته، ستاره‌های شربی، طلوع کن، یک قطره دریا، رازقی پر پر شد، درخت، سیاه پوشا و... تاریخ ترانه‌ی معاصر را سرشار از عشق و خروش کرده است.
- برنده‌ی جایزه‌ی فروغ در سال ۱۳۵۱ به خاطر ارزش‌های هنری و اجتماعی ترانه‌هایش و کوشش بی‌دریغ او در راه فزونی فکر و توسعه‌ی فرهنگ از طریق موسیقی همراه با کلام.
- ایرج جنتی عطایی جایزه‌ی فروغ را در آستانه‌ی برگزاری دیگر بار آن - به عنوان اعتراض به شیوه‌ی حاکم بر گزینش نامزدهای دریافت جایزه - پس داد.
- نمایش‌نامه‌ی گریه، مُرد آب، انتظار را با کارگردانی فرهاد مجدآبادی در کارگاه نمایش تهران به صحنه برده است.
- نمایش‌نامه‌ی سوگ‌نامه برای تو را به کارگردانی خودش و با بازی خسرو شکیبایی، اسماعیل بختیاری، مهدی محمدی پور، حسین عابد، جلال اسماعیل زاده در خانه‌ی نمایش اجرا کرده است.
- نمایش‌نامه‌های زخم‌های ما (Our Wounds)، منطقه‌ی ممنوع (No-Go Area)، فاخته‌ی دهان دوخته، پرومته در اوین، جنگی من... آه... جنگی من (I miss my war) رستمی دیگر اسفندیاری دیگر، پروانه‌ی در مُشت و رفت و برگشت از دیگر آثار او به شمار می‌آیند که به زبان‌های فارسی و انگلیسی اجرا شده‌اند.
- نمایش‌هایش در سالن‌های معتبر تئاتر اروپا مانند رویال کورت (Royal Court)، یانگ ویک (Young Vic)، آلمیدا (Almeida) و لیریک (Lyric) اجرا شده‌اند.
- نمایش‌نامه‌ی پرومته در اوین در می‌ماه سال ۱۹۹۵ توسط رادیو بی‌بی‌سی ۴ (BBC 4) تهیه و پخش گردید.
- پروانه‌ی در مُشت و رستمی دیگر، اسفندیاری دیگر به کارگردانی خود او در تئاترهای آمریکا، استرالیا، نیوزلند، کانادا و انگلستان اجرا شدند.

● بازنوشته‌ی پرومته در اوین در سال ۱۹۹۵ به کارگردانی ایرج جنتی عطایی در یک گشت گسترده‌ی اروپایی اجرا شد.

● گروه تئاتری (The New Amsterdam-Dan) یکی از معتبرترین نهادهای تئاتری اروپا ترجمه‌ی هلندی پرومته در اوین را از فوریه تا آوریل ۱۹۹۰ در چهارده تئاتر کشور هلند اجرا کرد.

● پرومته در اوین به زبان آلمانی و به تهیه کنندگی گروه تئاتر شهر مونیخ در سال ۱۹۹۰ اجرا شد.

● ترجمه‌ی انگلیسی پرومته در اوین آن در سال ۱۹۹۹ به کارگردانی ماتیو جیمز در لندن به روی صحنه رفت.

● پرومته در اوین با کارگردانی ایرج جنتی عطایی در فستیوال تئاتر کلن اجرا شد و بازنوشته‌ی آن در سال ۲۰۰۲ به کارگردانی خود او در آمریکا و کانادا اجرا شد.

● فیلم سینمایی اجازه‌ی اقامت (Leave To Remain) نوشته‌ی ایرج جنتی عطایی در سینماها و تلویزیون‌های کشورهای مختلف جهان نمایش داده شد.

● همچنین چند فیلم‌نامه با عناوین ترانه‌ی ممنوع (Forbidden Song)، دژخیم (The Executioner)، در قفس کردن باد (Caging The Wind) و پناه دادن به دشمن (Sheltering The Enemy) را به سفارش بی.بی.سی (BBC)، انستیتو فیلم بریتانیا (BFI) و شرکت فیلم‌سازی (One Eyed Dog) نوشته است.

● در این سال‌ها منتقدان مطبوعات بین‌المللی مطالب غراونی در پیوند با نمایش‌نامه‌های او نوشته‌اند، مثل:

ایرج جنتی عطایی تئاتر لندن را فتح کرد! (Financial Times - 14 / 9 / 1985)

با تصویرپردازی و تخیلی شگرف! (Morning Star - 8 / 7 / 1987)

در صلب پیش‌آهنگ نمایش نامه‌نویسان امروز جهان (Guardian - 9 / 7 / 1987)

● همچنین اجرای پرومته در اوین از سوی منتقدین نشریه‌ی تایم آرت (Time Out) جزو چهار نمایش برگزیده‌ی سراسر بریتانیا انتخاب شد.

- آثارِ منتشر شده‌ی او عبارتند از :
- و آنگاه آه ای فرشته (مجموعه شعر / تهران / انتشارات بامداد - ۱۳۴۹)
- سوگ‌نامه برای تو (نمایش‌نامه / تهران / انتشارات چاووش - ۱۳۵۷)
- شکستن و رستن (نمایش‌نامه / تهران / انتشارات چاووش - ۱۳۵۸)
- زخم‌های ما (نمایش‌نامه / لندن / انتشارات همبسته‌گی‌های بین‌المللی - ۱۹۸۳)
- آواز در زنجیر (مجموعه شعر / لندن / انتشارات شما - ۱۹۸۵)
- فاخته‌ی دهان دوخته (نمایش‌نامه / لندن / انتشارات شما - ۱۹۸۶)
- پرومته در اوین (نمایش‌نامه / چاپ اول / لندن / انتشارات مزدک - ۱۹۸۶)
- پرومته در اوین (نمایش‌نامه / چاپ دوم / کلن / انتشارات کانون کردستان - ۱۹۸۸)
- خورشید شب (گزیده‌ی آثار / انگلیسی / لندن / انتشارات متون - ۱۹۸۹)
- رستمی دیگر، اسفندیاری دیگر (نمایش‌نامه / پاریس / انتشارات کوتوال - ۱۹۹۲)
- پروانه‌یی در مُشت (نمایش‌نامه / چاپ اول / لس‌آنجلس / انتشارات نشر کتاب - ۱۹۹۵)
- پروانه‌یی در مُشت (نمایش‌نامه / چاپ دوم / استکهلم / انتشارات باران - ۱۹۹۵)
- زمزمه‌های یک شب سی‌ساله (گزینه ترانه / سانفرانسیسکو / انتشارات نکسا - ۱۹۹۶)
- بازنوشته‌ی پرومته در اوین (نمایش‌نامه / استکهلم / انتشارات باران - ۱۹۹۸)
- رفت و برگشت (نمایش‌نامه / هامبورک / انتشارات سنبله - ۲۰۰۰)
- گزینه نمایش‌نامه‌ها (در سه جلد) (هامبورک / انتشارات سنبله - ۲۰۰۰)
